



معانی مجازی در قرآن مجید (بخش ششم)  
تضمین و اشراب گونه‌ای دیگر از مجاز لفظی  
یعقوب جعفری

اشاره

با توجه به اینکه تضمین و اشراب در بسیاری از آیات قرآن به کار رفته، کار مترجم قرآن در معادل‌یابی برای چنین الفاظی سخت دشوار است. او باید در قالب یک جمله و یا به صورت عطف چند کلمه، مفهوم آن را بازگو کند و گرنه خواننده را از معانی ظریف آیات محروم کرده است.

یکی از شیوه‌های متداول در زبان عربی این است که گاهی عربها لفظی را به کار می‌برند که معنای خاص خودش را دارد و در عین حال معنای فعل دیگری هم به آن اضافه و به اصطلاح نحویان اشراب می‌کنند و بدین گونه یک فعل معنای دو فعل و یا معنای سوم را که از ترکیب آن دو معنا حاصل می‌شود می‌دهد. این پدیده را تضمین و اشراب می‌گویند و اگر به طور صحیح به کار رود، یکی از فنون بلاغت و نشانی از گستردگی معانی در زبان عربی است. ابن جنی می‌گوید: در لغت موارد بسیاری از این فن یافتیم که نمی‌توان به همه آنها احاطه پیدا کرد و اگر بخش بزرگی از آن گردآوری شود کتاب پرحجمی می‌شود.<sup>۱</sup>

ابوالبقاء در تعریف تضمین می‌گوید: تضمین، خوراندن معنای فعلی به فعل دیگر است تا با آن رفتاری مانند آن فعل شود. و بعضی گفته‌اند: تضمین، قراردادن یک لفظ در جایگاه لفظ

۱. ابن جنی، الخصائص، ج ۲، ص ۳۱۰.

## □ ۳۷ معانی مجازی در قرآن مجید

دیگر است تا معنای آن را هم بدهد و این نوعی مجاز است.<sup>۱</sup>  
ابن هشام می‌گوید: گاهی معنای لفظی را در لفظ دیگر اشراب می‌کنند و به آن تضمین می‌گویند و فایده آن این است که یک کلمه معنای دو کلمه می‌دهد.<sup>۲</sup>  
توجه کنیم که این تضمین غیر از تضمینی است که در شعر به کار می‌رود و شاعر سخن شاعر دیگری را در شعر خود می‌آورد.

در اینجا بحث‌هایی وجود دارد که آیا تضمین قیاسی است یا سماعی و نیز به کار بردن تضمین چه شرایطی دارد<sup>۳</sup> و نیز آیا تضمین از باب مجاز است یا کنایه و یا چیز دیگر و نیز تقسیم تضمین به تضمین نحوی و تضمین بلاغی. ما در اینجا وارد این گونه بحث‌ها نمی‌شویم و آن را به کتابهای ادبی موقوف می‌کنیم، و چون ما تضمین را از باب مجاز می‌دانیم اشاره می‌کنیم که علمای بلاغت نوعاً آن را از باب مجاز می‌دانند. همان‌گونه که از ابوالبقاء نقل کردیم. و دسوقی گفته که آن از باب جمع میان حقیقت و مجاز است.<sup>۴</sup> عزالدین عبدالسلام نیز از آن به عنوان مجاز التضمین نام برده است.<sup>۵</sup>

آنچه برای ما مهم است پی‌گیری این موضوع در آیات قرآنی است و به طوری که خواهیم دید، این پدیده در آیات قرآنی به طور فراوان دیده می‌شود و توجه به آن، معانی جدیدی را به دست می‌دهد و اگر از آن غافل باشیم، خود را از درک معانی بسیاری محروم کرده‌ایم.  
در کتابهای نحوی و بلاغی و تفسیری به طور پراکنده مثالهایی از تضمین در آیات قرآنی ذکر شده ولی تبویب خاصی ندارد و آنها را می‌توان به سه نوع تقسیم کرد:

۱. تضمین به واسطه عطف غیر متجانس.

۲. تضمین به واسطه متعلقات جمله.

۳. تضمین به واسطه حروف جر.

اکنون هر کدام را جداگانه بحث می‌کنیم و نمونه‌هایی از آیات قرآنی را می‌آوریم.

۱. ابوالبقاء، الکلیات، ج ۱، ص ۲۶۶.

۲. ابن هشام، مغنی اللیب، ص ۸۹۷.

۳. شرایط آن در قرات مجمع اللغة العربية بالقاهرة به تفصیل ذکر شده است. (نرم‌افزار المكتبة الشاملة)

۴. عباس حسن، النحو الوافی، ج ۲، ص ۵۲۵.

۵. همان، ص ۵۲۷.

### تضمین به واسطه عطف غیر متجانس

یکی از اقسام تضمین این است که فعلی ذکر می‌شود و برای آن فاعل یا مفعولی متناسب با آن می‌آورند، آنگاه کلمه‌ای به فاعل یا مفعول عطف می‌شود که فعل مذکور با آن همگونی ندارد. در این موارد لازم است معنای فعل دیگری را که با معطوف همگونی دارد به فعل ذکر شده اشراب کنیم و در واقع آن فعل، همزمان در دو معنا به کار رود که برای آن مثالهایی از اشعار عربی می‌زنند، از جمله قول شاعر:

عَلَفْتَهَا تَبْنًا وَمَاءً بَارِدًا      حتی شتت همالة عیناها<sup>۱</sup>

شاعر می‌گوید: به مرکب خودم گاه و آب خنک دادم تا اینکه چشمانش پر از اشک شد. در اینجا فعل «علفت» یعنی علف دادم، با «تبناً» همگونی دارد ولی با «ماء» که به آن عطف شده ناهمگون است و فعل مناسب آن «سقیت» است. گفته‌اند این فعل به فعل «علفت» اشراب شده است و آن از باب تضمین معنای فعلی را می‌دهد که شامل هر دو باشد، مانند: «اعطیت» یا «انلت» یعنی به او گاه و آب دادم.<sup>۲</sup>

در قرآن کریم هم در آیاتی این حالت را ملاحظه می‌کنیم، از جمله:

وَنَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ (اعراف، ۵۰)

در این آیه، اهل جهنم از اهل بهشت تقاضای آب و طعام می‌کنند، ولی در جمله‌ای که به کار رفته فعل «افیضوا» آمده که به معنای ریختن آب است چون فیضان به جوشش آب گفته می‌شود و البته معانی مجازی متعددی هم دارد، اما در اینجا چون قید «من الماء» آمده قطعاً در معنای حقیقی خودش به کار رفته ولی عطف «او ممّا رزقکم الله» که منظور از آن طعام است بر «الماء» با فعل آن که همان «افیضوا» است همخوانی ندارد و لذا آن را از باب تضمین گرفته‌اند.<sup>۳</sup> یعنی فعلی مانند «اطعموا» یا «القوا» یا فعل مناسب دیگری به فعل «افیضوا» اشراب شده است و معنای جامع آن پس از اشراب می‌تواند «اعطوا» یا «القوا» یا «احسنوا» و مانند آن باشد.

... فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ (یونس، ۷۱)

۱. این شعر در کتب لغت به فراء نسبت داده شده است. (تاج العروس، ج ۲۴، ص ۲۸۲).

۲. ابن هشام، مغنی اللیب، ج ۱، ص ۸۲۸.

۳. ابن سیده، اعراب القرآن، ج ۳، ص ۴۱۶.

## □ معانی مجازی در قرآن مجید ۳۹ □

در این جمله که از زبان حضرت نوح (ع) در خطاب به قوم اوست، فعل «اجمعوا» به قرینه اینکه «امرکم» را مفعول گرفته به معنای گرد آوردن نیست، بلکه به معنای سامان دادن و فراهم کردن و تصمیم گرفتن است و با توجه به این معنا عطف «شركاءکم» بر «امرکم» باید به شیوه تضمین باشد، چون فعل «اجمعوا» به آن معنا که ذکر شد با «شركاءکم» همگون نیست و فعلی مانند «ادعوا» را به «اجمعوا» اشراب می‌کنیم تا این عطف استوار باشد. و لذا ابوحنیان بدون اینکه سخن از تضمین به میان آورد، آیه را از باب «عَلَفْتَهَا تَبْنًا وَمَاءَ بَارِدًا» می‌داند.<sup>۱</sup>

وَالَّذِينَ تَبَوَّأُوا الدَّارَ وَالْأَيْمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِثُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ (حشر، ۹)

این آیه درباره انصار است که در مدینه بودند و انتظار هجرت مسلمانان مکه را می‌کشیدند. خداوند در وصف آنها می‌فرماید: آنها کسانی هستند که در خانه، یعنی مدینه جا گرفته‌اند. سپس کلمه «ایمان» را عطف به «الدار» می‌کند. فعل «تَبَوَّأُوا» با «الدار» تناسب دارد، ولی با «الایمان» همگون نیست، چون الایمان یک مکان نیست که در آن جا بگیرند، و لذا گفته شده که فعلی مانند: «اخلصوا» یا «اعتقدوا» در آن اشراب شده تا بتوان آن را بر «ایمان» نیز حمل کرد. لذا زمخشری آن را از باب «عَلَفْتَهَا تَبْنًا وَمَاءَ» دانسته.<sup>۲</sup> و ابوحنیان گفته: در «تَبَوَّأُوا» معنای «لزوم» تضمین شده و «لزوم» قدر مشترک در «الدار» و «الایمان» است.<sup>۳</sup>

در آیاتی که به عنوان نمونه آورديم نظرات دیگری هم وجود دارد، ولی نظریه تضمین و اشراب که برخی از محققان اهل تفسیر و ادب آن را گفته‌اند مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

### تضمین به واسطه متعلقات جمله

یکی دیگر از انواع تضمین - که در آیات قرآنی بیشتر از نوع اول به کار رفته - تضمین معنای فعل دیگری به فعل مذکور در جمله به قرینه متعلقات و قیود موجود است؛ به این صورت که در جمله، فعلی به کار می‌رود و برای آن فاعل یا مفعول یا قیدی دیگر ذکر می‌شود که همگونی با آن فعل ندارد و فعل در یک معمول غیر متجانس عمل می‌کند. در اینجا است که باید معنای مناسبی به آن فعل اشراب شود تا با متعلق موجود ربط منطقی پیدا کند. این نوع از تضمین یکی از فنون بلاغت است و در آن یک لفظ به جای دو لفظ می‌نشیند.

۱. ابوحنیان، البحر المحيط، ج ۶، ص ۸۷.

۲. زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۵۰۵.

۳. البحر المحيط، ج ۱۰، ص ۱۴۳.

مثالهایی که برای این نوع از تضمین در آیات قرآنی وجود دارد فراوان است که ما طبق معمول نمونه‌هایی را ذکر می‌کنیم.

- وَ مَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ (بقره، ۱۳۰)

در این آیه «سفه» که فعل لازم است، با اشراب معنای فعل دیگری متعدی شده و «نفسه» را برای خود مفعول گرفته است. آن فعل باید چیزی مانند «اهلك» باشد که در این صورت معنای جمله چنین است: «کسی که نابخردانه خود را هلاک می‌کند...» و یا «اضل» که معنا چنین می‌شود: «کسی که نابخردانه خود را گمراه می‌سازد...» و یا «ظلم» که معنا چنین می‌شود: «کسی که نابخردانه به خویشتن ظلم کند...» یا «اضاع» که معنا چنین می‌شود: «کسی که نابخردانه خود را تباه سازد...» و مانند اینها.

می‌توان تمام این فعلها و فعلهای مناسب دیگر را در فعل «سفه» اشراب کرد و در نتیجه از یک کلمه معانی بسیاری را به دست آورد که این نهایت بلاغت است.

- وَلَا تَعْرَمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ (بقره، ۲۳۵).

این آیه مربوط به زنانی است که از شوهران خود طلاق گرفته‌اند و در حال عده به سر می‌برند. در اول آیه آمده است که شما می‌توانید به طور کنایه از آنها خواستگاری کنید، و در این جمله عقد نکاح با زن مطلقه را منوط به تمام شدن مدت عده می‌کند. در اینجا «لاتعزموا» از عزم به معنای اراده کردن و تصمیم گرفتن است. معلوم است که تصمیم گرفتن به ازدواج با آن زن حتی در حالی که عده‌اش تمام نشده حرام نیست به طوری که در اول آیه هم به آن اشاره شده است؛ آنچه حرام است اقدام به ازدواج است. برای توجیه مطلب، مفسران و جوهری را گفته‌اند که شاید مناسب‌ترین آنها همان اشراب معنای فعلی مانند «لا تعقدوا» باشد؛ یعنی عقد نکاح را انجام ندهید و به آن اقدام نکنید. البته در اینجا علاوه بر مشکل یاد شده یک مشکل لفظی هم وجود دارد که با اشراب حل می‌شود و آن اینکه فعل «عزم» همیشه با «علی» متعدی می‌شود که در این جمله وجود ندارد، و لذا بعضی<sup>۱</sup> به آن معنای «لاتنوا» را اشراب کرده‌اند که بدون «علی» متعدی می‌شود.

- فَأَمَّا تَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ (بقره، ۲۵۹)

این آیه مربوط به داستان عزیر است که از زنده شدن مردگان در قیامت اظهار شگفتی کرد

۱. ابن هشام، مغنی اللیب، ج ۱، ص ۸۹۸ (باب هشتم).

## □ معانی مجازی در قرآن مجید ۴۱

و خدا او را میراند و پس از صد سال زنده کرد. در اینجا سخن بر سر «اماته» است. معلوم است که مرگ در یک لحظه اتفاق می افتد و این که می فرماید «مأة عام»، یعنی صد سال در حال مرگ درنگ کرد. بنابراین معنای فعل «مکته» به «اماته» اشراب شده است.

— أَفَلَمْ يَيْئَسِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهْدَىٰ النَّاسَ جَمِيعًا (رعد، ۳۱)

مفهوم آیه این است که آیا مؤمنان از ایمان آوردن کافران نومید نشدند و ندانستند که اگر خدا می خواست همه مردم را به اجبار هدایت می کرد. در اینجا کلمه «یئأس» که از «یأس» به معنای نومیدی است، معنای «علم» هم می دهد که به آن اشراب شده است. زمخشری در ذیل این آیه اظهار داشته که اشراب و تضمین «علم» به «یأس» مانند اشراب «خوف» به «رجا» و «ترک» به «نسیان» است.<sup>۱</sup>

— فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (نحل، ۱۱۲)

این آیه مربوط به کسانی است که نعمتهای خدا را که به فراوانی به آنان داده شده بود، ناسپاسی کردند و نتیجه کارشان این شد که خداوند در برابر عملکرد آنها لباس گرسنگی و ترس را به آنها چشانید. حال این سؤال مطرح است که فعل «اذاق» به معنای «چشانید» چگونه با «لباس» سازگار است؛ لباس که چشیدنی نیست؟

در تبیین این آیه، مفسران و دانشمندان علوم بلاغی گفته اند که در اینجا استعاره به کار رفته است و در چگونگی آن مطالب گوناگون و متفاوتی دارند. سید رضی گفته است که این از باب استعاره است، چون حقیقت «ذوق» چشیدن در خوردنیها و آشامیدنیهاست نه در پوشیدن، و این کلام از عذابی که نازل شده و بلایی که همه را فرا گرفته است خبر می دهد. سید اضافه می کند که اینکه به جای «طعم الجوع» می فرماید «لباس الجوع» برای آن است که فراگیر بودن آن حالت را در وجود آنها منعکس کند، چون تلخی گرسنگی و ترس که سبب بدی حال آنها و تغییر رنگها و نحیف بودن جسمهایشان شده، مانند لباس آنها را در بر گرفته و از قیافه آنها پیدا است.<sup>۲</sup> زمخشری معتقد است که در این آیه دو استعاره به کار رفته، یکی در اذاقه و دیگری در لباس، و درباره کیفیت اذاقه لباس جوع و خوف اظهار می دارد که گویا گفته شده پوششی از جوع و خوف را که آنها را فرا گرفته به آنها چشانید؛ سپس اظهار می دارد که

۱. زمخشری، الکشاف، ج ۲، ص ۵۳۰.

۲. سید رضی، تلخیص البیان، ص ۱۹۶.

در این گونه موارد می‌توان فعلی متناسب با مستعار (کساهم) و یا مستعاره (اذاقهم) آورد.<sup>۱</sup> به نظر می‌رسد که این آیه را هم می‌توان از مصادیق تضمین و اشراب دانست؛ یعنی فعل متناسب با مستعاره که همان «اذاق» باشد فعل متناسب با مستعار را تضمین کرده است.

### تضمین به واسطه حروف جرّ

شایع‌ترین نوع تضمین و اشراب در آیات قرآنی مربوط به حروف جرّ است به این صورت که پس از فعل، جار و مجروری می‌آید که متعلق به آن فعل است ولی حرف جرّی که به کار رفته در نگاه اول تناسبی با آن فعل ندارد. در این موارد باید معنای فعلی را که با آن حرف جرّ تناسب دارد به فعل موجود در جمله اشراب کرد تا آن فعل معنای جامع و مرکبی پیدا کند. بعضی بی‌توجه به موضوع اشراب، در برخی آیات حرف جرّی را به معنای حرف جرّ دیگر می‌گیرند؛ مثلاً در «عیناً یشرّب بها عباده الله» می‌گویند «بها» به معنای «منها» است و روشن نمی‌کنند که چرا خود آن حرف جرّ به کار نرفته است.

پیش از آنکه نمونه‌های این نوع تضمین را که در قرآن بسیار است، ذکر کنیم، این بحث را مطرح می‌کنیم که درباره معانی حروف جرّ اختلاف مشهوری میان بصری‌ها و کوفی‌ها وجود دارد. بصری‌ها می‌گویند: هر حرف جرّی معنای واحد خاص خود را دارد و اگر در معنای دیگری به کار رفت از باب مجاز و تضمین است. اما کوفی‌ها می‌گویند: نباید حرفی را منحصر در یک معنا دانست، اگر استعمال یک حرف در یک معنا شایع شد، به طوری که شنونده بدون مشکل آن را فهمید، آن معنا معنای حقیقی است و از باب مجاز نیست.<sup>۲</sup> بسیاری از نحوی‌ها و دانشمندان علوم بلاغت نظر بصری‌ها را ترجیح داده‌اند. چون به کار بردن یک حرف در غیر معنای خودش خلاف اصل است و باید فایده‌ای بر آن مترتب باشد تا آن را توجیه کند و ترتب فایده با تضمین امکان‌پذیر است.

مثلاً در این شعر فرزدق: «قد قتل الله زیاداً عنی» که درباره مرگ زیاد بن ابیه سروده، فعل «قتل» با «عن» متعدی شده که در نگاه اول هیچ تناسبی با آن فعل ندارد، ولی از سیاق مطلب فهمیده می‌شود که به فعل «قتل» فعل «صرف» اشراب شده است، چون زیاد بن ابیه تصمیم

۱. الکشاف، ج ۲، ص ۶۳۹.

۲. رجوع شود به: مغنی اللیب، ج ۱، ص ۱۵۰؛ مرادی، الجنی الدانی، ص ۶.

### □ معانی مجازی در قرآن مجید ۴۳

داشت فرزددق را بکشد. فرزددق می‌گوید: خدا زیاد بن ابیه را کشت و او را از من منصرف کرد. به هر حال، این یک شیوة متداول در ادبیات عرب است و در قرآن هم نمونه‌های بسیاری دارد که از آن جمله است:

وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ (بقره، ۱۴)

معلوم است که فعل «خلی» و «خلوا» که جمع آن است همیشه با «با» متعدی می‌شود و اینکه در این آیه با «الی» متعدی شده از باب تضمین فعل «رجع» است.<sup>۱</sup> چون منافقان طبق اول آیه، در حال ملاقات با مؤمنان بودند. در اینجا با آوردن حرف «الی» برگشت آنها نزد دوستان خود و خلوت کردن با آنها را با یک فعل بیان می‌کند.

وَ اللَّهُ يَعْلَمُ الْمُنْهَدِ مِنَ الْمُصْلِحِ (بقره، ۲۲۰)

در اینجا فعل «يعلم» از علم به معنای دانستن با «من» متعدی نمی‌شود و لذا فعل «بميز» به آن اشراب شده.<sup>۲</sup> و این فعل همیشه با «من» متعدی می‌شود، مانند: حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ (آل عمران، ۱۷۹).

لِلَّذِينَ يُؤْتُونَ مِن نِّسَائِهِمْ تَرَبُّصًا أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ (بقره، ۲۲۶)

«یؤلون» از «ایلاء» به معنای سوگند خوردن است و آیه حکم کسی را بیان می‌کند که سوگند خورده با همسر خود همبستر نشود. واژه‌های «ایلاء» و «حلف» و «قسم» با «من» متعدی نمی‌شوند و اینکه در اینجا واژه ایلاء با «من» متعدی شده به جهت تضمین معنای امتناع یا بُعد در آن است؛ یعنی سوگند می‌خورند که از زنانشان دوری کنند. این نکته را زمخشری و ابن هشام<sup>۳</sup> نیز متذکر شده‌اند و ابن هشام اضافه کرده است که تضمین در این آیه برای بعضی مخفی مانده و چون دیده‌اند که «حلف من کذا» گفته نمی‌شود، «من» را متعلق به معنای «لذین» در اول آیه دانسته‌اند.

وَ لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ (نساء، ۲). در این آیه که خطاب به سرپرست‌های کودکان

یتیم است از خوردن اموال یتیمان نهی شده است. در اینجا فعل «لا تأكلوا» با «الی» متعدی شده در حالی که متعدی شدن این فعل با «الی» معمول نیست. نظیر این آیه است دو آیه دیگر:

۱. المغنی، ج ۱، ص ۲۶۰؛ البلاغة العربية، ج ۱، ص ۵۰۵.

۲. ابوالبقاء، کلیات، ج ۱، ص ۶۱۰.

۳. الکشاف، ج ۱، ص ۲۶۹؛ المغنی، ج ۱، ص ۲۶۰.



«فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» (مانده، ۶)؛ «مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ» (صف، ۱۴). بعضی از مفسران «الی» را در این سه مورد به معنای «مع» گرفته‌اند که دلیلی جز توجیه متعدی شدن غیر معمول این فعلها با «الی» ندارد. از آنها سؤال می‌شود که چرا در این سه آیه از خود «مع» استفاده نشده همان گونه که در آیات فراوانی افعال گوناگونی همراه با «مع» آمده است، مانند: «وَأَرْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ» (بقره، ۴۳)؛ «تَوَقَّفْنَا مَعَ الْأَنْبِرَارِ» (آل عمران، ۱۹۳)؛ «لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (اعراف، ۴۷) و آیات دیگر.

به کار بردن «الی» به جای «مع» باید نکته‌ای داشته باشد، که از قاعده تضمین و اشراب این نکته به دست می‌آید و لذا ابوالبقاء پس از نقل این سخن که گاهی «الی» به معنای «مع» است می‌گوید: این بسیار کم است و تحقیق این است که این موارد را هم باید حمل بر تضمین کرد.<sup>۱</sup> به گفته بزرگان علوم ادبی و بلاغی، در این آیه فعل «لا تأكلوا» معنای فعل «لا تضموا» را تضمین کرده و مفهوم آیه این است که اموال یتیمان را به ضمیمه مال خود نخورید.

ابن هشام می‌گوید: «ولا تأكلوا اموالکم الی اموالهم، ای ولا تضموها الیها آکلین<sup>۲</sup> و ابن عاشور می‌گوید: فعل «تأكلوا» معنای «تضموا» را تضمین کرده و به همین جهت با «الی» متعدی شده است، به این صورت: لا تأكلوها بأن تضموها الی اموالکم.<sup>۳</sup>

و إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ (نساء، ۸۳)

فعل «اذاعوا» یک فعل متعدی است و نیازی به حرف جرّ ندارد، ولی در اینجا به صورت «اذاعوا به» آمده است. ابن هشام و چند تن از ادبا گفته‌اند که در اینجا معنای فعل «تحدثوا» به فعل «اذاعوا» اشراب شده است<sup>۴</sup> و این فعل با حرف «باء» متعدی می‌شود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ (توبه، ۳۸)

در این آیه فعل «اتألتم» که در اصل «تثاقلت» بوده یک فعل لازم است و با «الی» متعدی شده که با تضمین معنای میل و اخلاص معنای آن چنین می‌شود: سنگینی می‌کنید و به زمین می‌چسبید، مانند «وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ» (اعراف، ۱۷۶). از کسانی که در این آیه تصریح به

۱. ابوالبقاء، الکلیات، ج ۱، ص ۱۶۹.

۲. المغنی، ص ۸۹۸.

۳. التحریر و التنویر، ج ۴، ص ۴۱. در تفاسیر متعددی به اصل تضمین در این آیه تصریح شده است مانند: تفسیر قرطبی؛ البحر المحیط؛ تفسیر فخر رازی ذیل همین آیه.

۴. المغنی، ص ۶۷۶؛ الکلیات، ص ۸۱۱.

## □ ۴۵ معانی مجازی در قرآن مجید

تضمین کرده‌اند می‌توان از ابن منظور، زمخشری و ابوحیان نام برد.<sup>۱</sup>

– فَلْيَخْذِرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ (نور، ۶۳)

فعل «یخالفون» یک فعل متعدی است و نیازی به حرف جرّ ندارد. گفته می‌شود: خالفه و خالف امره، ولی در اینجا با «عن» متعدی شده است. ابو عبیده «عن» را زایده گرفته<sup>۲</sup> که پذیرفتنی نیست، چون با تضمین معنای فعل دیگر به «یخالفون» این حرف معنا پیدا می‌کند؛ همان گونه که برخی از علمای ادب و تفسیر به آن تصریح کرده‌اند: استرآبادی گفته: در «یخالفون عن امره» معنای «یعدلون عن امره و يتجاوزون عنه» تضمین شده است.<sup>۳</sup> ابن هشام گفته: «یخالفون عن امره» به معنای یعدلون و یخرجون است.<sup>۴</sup> فخر رازی و ابن عاشور<sup>۵</sup> و دیگران هم این معنا را بیان کرده‌اند.

– قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالٍ نَعَجَبْتَ إِلَىٰ نِعَاجِهِ (ص، ۲۴)

این آیه مربوط به داستان قضاوت حضرت داود میان دو برادر است که یکی ۹۹ و دیگری یک گوسفند داشت و اولی یک گوسفند او را هم می‌خواست. در این جمله که از زبان داود (ع) نقل شده، کلمه «سؤال» با «الی» متعدی شده و از باب تضمین است. به گفته میدانان کلمه «سؤال» با حرف «الی» متعدی نمی‌شود بلکه با تضمین معنای جمع و ضمیمه کردن متعدی می‌شود.<sup>۶</sup> بنابراین معنای آیه این است که او با درخواست ضمیمه کردن گوسفند تو به گوسفندان خودش به تو ظلم کرده است.

کسانی مثل ابن قتیبه، زمخشری و دیگران به تضمین در این آیه تصریح کرده‌اند.<sup>۷</sup>

– وَ نَصْرُنَا مِنْ أَلْفِ قَوْمٍ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا (انبیاء، ۷۷)

این آیه درباره حضرت نوح (ع) است. فعل «نصرنا» یک فعل متعدی است و نیازی به حرف جر ندارد و اگر هم متعدی شود، با «علی» متعدی می‌شود، مانند: وَ أَنْصُرْنَا عَلَىٰ الْقَوْمِ

۱. لسان العرب، ج ۱، ص ۴۶۴؛ الکشاف، ج ۲، ص ۲۷۱؛ البحر المحیط، ج ۵، ص ۴۱۹.

۲. ابو عبیده، مجاز القرآن، ج ۲، ص ۶۹.

۳. رضی الدین استرآبادی، شرح الرضی علی الکافیة، ج ۴، ص ۱۲۸.

۴. المغنی، ص ۳۸۲.

۵. تفسیر فخر رازی، ج ۲۴، ۴۲۵؛ التحریر والتنویر، ج ۱۸، ص ۲۴۹.

۶. میدانان، البلاغة العربية، ج ۱، ص ۵۰۵.

۷. ابن قتیبه، غریب القرآن، ج ۱، ص ۳۲۶؛ الکشاف، ج ۴، ص ۸۶.

اَلْكَافِرِينَ (بقره، ۲۵۰)، وَ يُخْزِهِمْ وَ يَنْصُرُكُمْ عَلَيْهِمْ (توبه، ۱۴). اینکه در این آیه «نصرنا» با «من» متعدی شده از باب تضمین معنای «منعنا» یا «نجینا» یا «انتقمنا» است و مفهوم آیه این است که ما نوح (ع) را کمک کردیم و او را از آن قوم نجات دادیم. ابو حیان گفته «نصرناه» در اینجا معنای فعل «نجینا» را تضمین کرده است.<sup>۱</sup> سمین حلبی نیز گفته معنای «منعنا» و «عصمنا» را تضمین کرده است.<sup>۲</sup>

– عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ (انسان، ۶)

در این آیه فعل «یشرب» با حرف «با» متعدی شده که معمول نیست و لذا بعضی از مفسران گفته‌اند که «با» در اینجا به معنای «من» است که همان اشکالی که پیش از این گفتیم اینجا هم مطرح می‌شود که اگر به معنای «من» است چرا خود «من» در آیه نیامده است؟ در اینجا هم بسیاری از علمای بلاغت و ادب و مفسران، متعدی شدن «یشربون» با حرف «با» را از باب تضمین و اشراب گرفته و معنای مضاعفی برای «یشربون» گفته‌اند و آن اینکه «یشربون» معنای فعل «تیلدودون» یا «یرتون» را تضمین کرده<sup>۳</sup> و معنای آن این است که بندگان خدا از چشمه بهشتی با لذت می‌خورند و آن آب برای آنها گواراست، چون خوردن آب همیشه لذت نمی‌آورد، مانند خوردن دارو.

در اینجا فخر رازی وجه دیگری عنوان می‌کند و آن اینکه فعل «یشرب» معنای فعل «یمزجون» را تضمین کرده، یعنی اهل بهشت آب را همراه با افزوده‌ای مانند شهد و عسل که با آن مخلوط شده است می‌خورند.<sup>۴</sup>

– قَوْلٍ لِّلْمُصَلِّينَ الَّذِيْنَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ (ماعون، ۴-۵)

در این آیه که مربوط به منافقان است، «ساهون» با «عن» متعدی شده در حالی که معمولاً با «فی» متعدی می‌شود و این شاید اشراب معنای «غافلون» یا «تارکون» در «ساهون» باشد و منظور این است که منافقان که نزد مسلمانان به ظاهر نماز می‌خواندند، در خلوت از آن غافل بودند و آن را ترک می‌کردند. و لذا از انس نقل شده است که می‌گفت: سپاس خدای را که «عن

۱. البحر المحيط، ج ۷، ص ۴۵۴.

۲. سمین حلبی، الدر المصون، ج ۱، ص ۳۱۸.

۳. الجنی الدانی، ص ۵؛ المغنی، ص ۱۴۳.

۴. تفسیر فخر رازی، ج ۳۰، ص ۷۴۴.

#### □ معانی مجازی در قرآن مجید ۴۷

صلاّتهم» گفت و «فی صلاّتهم» نگفت.<sup>۱</sup> منظورش این بوده است که سهو در نماز ممکن است برای هر مسلمانی پیش آید ولی سهو از نماز (عن صلاّتهم) به معنای ترک آن یا غفلت از آن، از مسلمان سر نمی‌زند.

این بود نمونه‌هایی از موارد اشراب و تضمین در آیات قرآنی که در سه بخش تقدیم شد. البته با مراجعه به تفاسیر گوناگون در ذیل این آیات، گاه وجوه دیگری غیر از تضمین گفته شده ولی ما طبق نظر محققان دانشمندان علوم ادبی و بلاغی و برخی مفسران این موارد را ذکر کردیم. به هر حال، توجه به معنای تضمین در این موارد معانی مناسب و جدیدی را پیش روی ما می‌گذارد.



---

۱. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۸۳۴.